

توالی سندنویسی روی یک ورق در تهران دوره قاجار: بررسی موردی وقفنامه‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۸ هـ ق حاجی عبدالله تاجر بلورفروش*

امید رضائی^۱

چکیده

متون داستانی و مطبوعاتی را با سرعت می‌خوانیم، اما آیا محقق و فهرست‌نگار مجاز است اسناد و مدارک دست‌نویس را سریع بخواند و ثبت نماید؟ در این‌جا با تمرکز روی وقف‌نامه‌ای از تهران که در تاریخ‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۸ هـ ق روی یک صفحه به ابعاد ۶۱ × ۲۹ سانتی‌متر تنظیم شده موضوع بررسی شده است. این بررسی نشان داد که واقف اعیانی (اشجار و ابنیه) سه قطعه باغ را نخست در سال ۱۲۹۵ هـ ق به صورت مفصل و ارض (زمین) را در مرحله‌ای دیگر به سال ۱۲۹۸ هـ ق در حاشیه همان وقفنامه به اختصار وقف کرده است. این روش را می‌توان «توالی سندنویسی روی یک ورق در دوره قاجار» نامید. در این روش محرر سند دوم به دلیل «وحدت موضوعی» بین هر دو سند، به صورت مختصر سند دوم را با استفاده از واژگان کلیدی تنظیم می‌کرده است. در این سند «سجل وقوعی و اعترافی» اهمیت زیادی دارد، چرا که با این نوع سجل، دو سند جداگانه از حیث زمانی یک‌جا تصدیق شده است. واژگان کلیدی: اسناد محاکم شرع قاجار، سجل وقوعی، قاجار، تهران.

Recording Procedures for Successive Legal Proceedings in Tehran during the Qajar Era: The Case of Endowment Deeds of Hâjji 'Abdollah Tâjer Bolurforûsh, 1295-1298/1878-1881

Omid Reza'²

Abstract

Abstract: We often read texts and printed material quickly, but should researchers and cataloguers read a hand-written document in the same way? This research focuses on an endowment deed (vaqf-nâme) from Qajar Iran dated 1295/1878/ measuring 61 x 29 cm. It shows that the founder of the endowment (vâqif) constituted the standing property of three gardens adjoining one another as an endowment (vaqf) in the first stage (1295/1878/) and then subsequently, in the margins of the deed, the land of the gardens was added to the endowment in the second stage (1298/1881/). The judicial endorsements, however, are all related to the second stage. We can conclude therefore that in the Qajar period it was common practice for scribes to record "a succession of legal acts that occurred at separate times" in one single document. In this case, the scribe of the second stage of legal proceedings refers to the first stage (recorded in full) using key words to avoid repetition. Moreover, the judicial endorsements are significant for both the first and second stage recorded in the document.

Keywords: Qajar sharia court documents; scribal practice; judicial endorsements; endowment deeds; Tehran.

۱. کارشناس پژوهشی، سازمان اوقاف و امور خیریه. * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۱۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۹
2 Senior Research Fellow, Sazmân-e OwqâfvaOmür-e Khayriyeh, Tehran. Email: rezaaimid@gmail.com

مقدمه

در میان اسنادِ دورهٔ قاجار هستند اسنادی که نشان می‌دهند گاهی علما از حیث فقهی مدتی پس از تنظیم یک مدرک بر سر عدم رعایت مبنای فقهی در آن مجادلهٔ علمی کرده‌اند. یک نمونهٔ قابل توجه و نسبتاً معروف، اختلاف نظر بین «مولی احمد نراقی» و «میرزای قمی» از یک سو و از سوی دیگر «حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی» بر سر موضوع «شرط قبض و اقباض^۳ عین^۴ در موقوفهٔ لطفعلی خان ترشیزی^۵» است. مجادله‌ای که به بحث مکتوب مفصلی بالغ بر صد و نه صفحه انجامید.^۶

گاهی هم بروز مجادلات، ناشی از عدم مطالعه یا اتکا به دیگران بوده است. یعنی بی‌آنکه سند به دقت مطالعه شود و مفاد آن، آن چنان که باید فهم و تفسیر گردد از سر عرف و عادت گواهی شده است. فهم و تفسیر صحیح متن موضوع مهمی است که در سالهای اخیر مورد توجه منتقدان و سبک‌شناسان ادبی قرار گرفته است. از نظر آنها متن هر قطعه‌ای از زبان است که گفتمانی معنادار دارد و در بافتی مناسب جای گرفته است.^۷ اسناد هم نه تنها حالتی روایتی دارند بلکه از نظر حقوقی می‌توانند مسئله‌ساز شوند. حال باید دید آشنایی با شیوه‌های نگارش اسناد در فهم هر چه بیشتر آنها تا چه حد ممکن است مؤثر باشد؟ از جمله اینکه آیا پیش فرض هر صفحه برای درج یک مدرک پیش فرض درستی است؟

۳. در اصطلاح «اقباض» رفع ید از موضوع معامله از طرف ناقل (فروشنده) به نفع منتقل الیه (خریدار) است. بطوری که خریدار بتواند هر نوع تصرف که بخواهد در آن بنماید. «قبض» در اصطلاح یعنی قرار گرفتن مال مورد معامله تحت اختیار طرف دیگر همان معامله (خریدار) ولو اینکه این کار به فعل معامل نباشد. در این باره نک: سید محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: کتابخانهٔ گنج دانش، چ ۱۹، ۱۳۸۷)، ص ۶۹، ص ۵۲۶.

۴. در اصطلاح به معنی مجموع منفعت و انتفاع و حق استعمال است. در این باره نک: همان، ص ۴۸۳.

۵. منظور همین کاشمر امروزی است.

۶. نک: سید احمد تویسرکانی، «اختلاف نظر دو فقیه هم عصر در یک مسألهٔ وقفی: مولی احمد نراقی و حجة الاسلام شفتی اصفهانی»، «وقف میراث جاویدان»، س ۵، ش ۳-۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، ص ۵۵-۴۸؛ همچنین سید محمدباقر شفتی اصفهانی، رسالهٔ وقف، به کوشش سید احمد تویسرکانی (تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۹)؛ همچنین یعقوب جعفری. «بررسی فتوای ملا احمد نراقی دربارهٔ بطلان وقف بدون اقباض و ردیهٔ سید شفتی بر آن»، «وقف میراث جاویدان»، س ۱۵، ش ۴۳-۴۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۲)، ص ۹۲-۱۰۰. گفتنی است جعفری در این بحث اعلام می‌کند که با نراقی و میرزای قمی هم نظر است. همان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰.

۷. نک: پیتر وردانک، مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹)، ص ۴۱؛ همچنین نک: مایکل تولان، روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی (تهران: سمت، ۱۳۸۶).

توالی سندنویسی روی یک ورق

مدرک مورد استناد ما اصل ورقه‌ای به ابعاد ۶۱ در ۲۹ سانتی‌متر است که با مرکب مشکی نوشته شده است، (تصویر ۱) برگه‌ای با کمتر از هزار کلمه.

متن اول

مفصل‌ترین بخش به هم پیوسته این برگه متنی است به تاریخ شعبان ۱۲۹۵. متنی هجده سطر با ۳۸۰ کلمه و یک «سجّل»^۱ هشت کلمه‌ای مهر نشده. محرر به دلیل کمبود جا، یک سطر باقیمانده از متن را به فضای خالی سمت چپ برده است و آقا شیخ محمدعلی امام‌جماعت به عنوان «ناظر استصوابی»^۲ با مهر «عبداله‌الراجی محمدعلی» و واقف با سه مهر متفاوت یکی «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده عبدالله» و دو مهر مختلف با یک عبارت «یا ابا عبدالله» کل متن را گواهی کرده‌اند. (تصویر ۲) عبدالله، در اینجا در واقع «حاج عبدالله تاجر بلورفروش»^{۱۰} ساکن تهران است که «اشجار و چینه و ممر و مدخل و مجاری‌المیاه سه قطعه باغ واقع در قریه و سبنارد»^{۱۱} را تحت عنوان «همگی اعیان سه قطعه باغ» وقف کرده و انتهای متن را به سه مهر متفاوت به عنوان واقف و متولی مهر زده است: ^۱ باعث بر تحریر این کلمات شرعیه الدلالات اینکه چون توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی شامل

حال خیر مأل

^۲ عالیشان رفعت اقتران کهنف الحاج و العمار حاجی عبدالله تاجر بلورفروش ^{۱۲} خلف مرحمت و غفران مأب حاجی محمدتقی

۸. در لغت به معنی «نوشته» و در اصطلاح به معنی گواهی کتبی عالم حاضر در مجلس عقد مبنی بر شنیدن اقرار متعاملین و وقوع معامله است. در این خصوص نک: سید محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: کتابخانه گنج دانش، چ ۱۹، ۱۳۸۷)، ص ۷۰۷-۷۰۶.

۹. ناظر در اصطلاح به شخصی گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاص را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد. ناظر استصوابی کسی است صلاحیتش در طول صلاحیت متولی است بدین صورت که اعمال متولی با تصویب او انجام شود. یعنی عدم تصویب اعمال متولی توسط وی باعث خدشه در امور مربوطه خواهد بود. در موقوفات نوع دیگری از نظارت هم وجود دارد که «نظارت اطلاعی» خوانده می‌شود. در این نوع نظارت اعمال متولی باید با اطلاع ناظر باشد و عدم تصویب او خدشه‌ای به عمل متولی وارد نمی‌سازد. در این خصوص ر.ک. همان، ص ۷۰۷-۷۰۶.

۱۰. سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده ۲ تهران.

۱۱. در دوره قاجار نام این محل را به دلیل تفاوت تلفظ و رسم‌الخط بصور مختلف ثبت کرده‌اند: «وسبنارد»، «وسمنارد»، «وسفنارد»، «وصفناد» تلفظ می‌شود. یافت‌آباد و وسفنارد جزو «بلوک غار و فشاپویه» محسوب می‌شوند که به سبب نهر آبی که در دوره محمد شاه قاجار، به دستور حاج ملا عباس ایروانی (حاج میرزا آقاسی) توسط فوج خلیج قزوین کنده شد، آباد گردیدند. ر.ک. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱ (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۶)، ص ۷۶-۷۵.

۱۲. [مهر]: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده عبدالله»

^{۱۳} ساکن طهران گردید که محض باقیات صالحات که در *يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ*^{۱۳} * عاید و دستگیر حاج مشارالیه
^{۱۴} و والدین او گردد علیهذا وقف مؤبد شرعی و حبس مخلد ملی اسلامی نمودند همگی و تمامی
اعیان سه قطعه باغ
^{۱۵} ملکی متصرفی خود را که متصل به همدیگر و واقعه در قریه وسینارد حومه دارالخلافه طهران
و محدود بحدود ذیل است:

^{۱۶} حـدی	حـدی	حـدی	حـدی
باراضی یافت آباد	باراضی اسمعیل آباد	بقرستان قریه مرقومه	باراضی وسینارد

^{۱۷} از اشجار و چینه و ممر و مدخل و مجاری المیاه بدون وضع شیئی از آن بر تعزیه داری خامس آل
عبا علیه الف التحیه و الثناء
^{۱۸} که همه ساله متولی وقت با کمال امانت و دیانت منافع آن را باطلاع و استحضار ناظر وقت
جمع

^{۱۹} -آوری نموده بعد از وضع مخارج لازمه موقوفه متولی باطلاع ناظر پنج تومان آن را در قریه
مرقومه در هر وقت
^{۱۰} از سال باشد صرف عزاداری آن بزرگوار بهر نحوی که ناظر صلاح داند نماید و مابقی را متولی
وقت باذن و اجازه
^{۱۱} و اطلاع ناظر در دارالخلافه طهران در هر وقت از سال که صلاح دانند صرف عزاداری آن
بزرگوار نمایند
^{۱۲} بر نهجی که ناظر مصلحت داند و ناظر هر وقت مسلط و مختار است در صورتی که خیانتی و
خلاف امانتی

^{۱۳} از متولی مشاهده نماید و شرعاً معلوم شود ناظر حسب الاستیلا و بر حسب قرارداد واقف، آن
متولی را معزول
^{۱۴} نموده و هر کس را که خود ناظر با امانت و دیانت بداند بر تولیت منصوب نماید و حق التولیه
بعد از وضع
^{۱۵} مخارج موقوفه یکعشر از منافع و حق النظاره نیم عشر از آن است و نظارت آن با جناب مستطاب
علام فهام

^{۱۶} سلمان الزمان شریعت‌مآب آقای آقا شیخ محمدعلی امام جماعت سلمه الله و تولیت با خود واقف
و بعد با عالیشانان عزت نشانان آقا محمداسمعیل و آقا
^{۱۷} محمدتقی ولدان واقف است و بعد از ناظر و متولیان با اولاد ذکور بارشده صالح هر یک نسل
بعد نسل و در صورت انقراض
^{۱۸} با حاکم شرع دارالخلافه که بهر نحو بخواهد معمول دارد و شرایط وقف از قبض و اقباض جمیعاً

بعمل آمد وقوع ذلک شهر شعبان ۱۲۹۵.

اما زمین (عرصه/ ارض) این باغ‌ها چطور؟ آیا می‌توان گفت تاجر بلورفروش در سال ۱۲۹۵ هـ ق مالک عرصه باغ‌ها نبوده است؟ مثلاً، عرصه «خالصه»^{۱۴} یا «مجهول‌المالک»^{۱۵} بوده که بعداً از طریق حکومت یا «فقیه جامع‌الشرایط»^{۱۶} (حاکم شرع) در قبال مبلغی به او واگذار شده است؟

سند دو خطی

در حاشیه‌ی راست متن مورخ ۱۲۹۵ هـ ق، متن دیگری با ۳۶ کلمه وجود دارد که گفتمانی معنادار دارد. این متن دو سطر را سی و دو نفر گواهی نموده‌اند که جمعاً ۵۰۰ کلمه می‌شود. این متن بازگو می‌کند که تاجر بلورفروش چندی بعد زمین درخت‌ها و چینه‌ها را هم خریده و در صفر ۱۲۹۸ وقف کرده است. از نظر نوشتاری این متن، نه جنبه تأییدیه دارد که بتوان آن را «سجل» نامید و نه جنبه توضیحی دارد که بتوان آن را «متمم» (تکمله) نام نهاد. بلکه این متن، برای خودش وقف‌نامه‌ای مختصر است که ضرب‌آهنگی تند و ساختاری نسبتاً مبهم اما هدفمند دارد. متن مورد نظر چنین است:

^{۱۴} مخفی نماناد که عرصه و زمین باغهای مذکوره بوجه شرعی بحاج معظم‌الیه حاجی عبدالله انتقال و حاج معزی‌الیه آن را نیز وقف نمود بنحوی که اعیان وقف کرده تولیتاً و مصرفاً بتاریخ شهر صفر المظفر ۱۲۹۸. (تصویر ۳)

این متن در واقع از چند پاره‌جمله و تعدادی واژگان کلیدی تشکیل شده است: «حاج معزی‌الیه»، «بنحوی که اعیان وقف کرده» و «تولیتاً و مصرفاً». درک صحیح این دو خط صرفاً به سبب مجاورت با متن مورخ ۱۲۹۵ هـ ق امکان‌پذیر و تفسیرپذیر است. اگر پاره‌جمله‌ها و واژگان کلیدی متن اول شناخته نشوند متن دوم را که متنی وابسته و متکی به آن است نمی‌توان درک کرد. بر اساس متن نخست، می‌توان متن دو خطی فوق را که همانند یک بذر است به قرار زیر شکوفا کرد:

^{۱۵} ... حاجی عبدالله تاجر بلورفروش^{۱۷} خلف مرحمت و غفران مأب حاجی محمدتقی

^{۱۶} ساکن طهران ...

۱۴. منظور مال غیر منقول (زمین، باغ، قلاع، مراتع، جنگل، معادن، شیلات، ...) است که مالک خصوصی آن دولت است. ر.ک. جعفری لنگرودی، ص ۲۵۶.

۱۵. منظور مالی است که سابقه تملک دارد لکن در زمان معینی مالک آن شناخته نمی‌شود یعنی هویت مالک آن برای ما مجهول است. ر.ک. همان، ص ۶۲۱.

۱۶. در اصطلاح فقیه جامع‌الشرایط و پیشوای دین و نواب عام است که متصدی امور حسبیه و افتاء است. ر.ک. جعفری لنگرودی، ص ۲۰۷-۲۰۶، ۶۱۸-۶۱۶ و ۸۳.

۱۷. [مهر: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده عبدالله»]

^{۱۴} ... وقف مؤبد شرعی و حبس مخلد ملی اسلامی نمودند ... [عرصه و زمین باغها]
^{۱۵} ملکی متصرفی خود را که متصل به همدیگر و واقعه در قریه وسبنارد حومه دارالخلافه طهران
و محدود بحدود ذیل است:

حـدی	حـدی	حـدی	حـدی
باراضی وسبنارد	بقرستان قریه مرقومه	باراضی اسمعیل آباد	باراضی یافت آباد

^{۱۶} ... بر تعزیه داری خامس آل عبا علیه الف الف التحیه و الثناء
^{۱۸} که همه ساله متولی وقت با کمال امانت و دیانت منافع آن را باطلاع و استحضار ناظر وقت

جمع

^{۱۹} -آوری نموده بعد از وضع مخارج لازمه موقوفه متولی باطلاع ناظر پنج تومان آن را در قریه
مرقومه در هر وقت

^{۱۰} از سال باشد صرف عزاداری آن بزرگوار بهر نحوی که ناظر صلاح داند نماید و مابقی را متولی
وقت باذن و اجازه

^{۱۱} و اطلاع ناظر در دارالخلافه طهران در هر وقت از سال که صلاح دانند صرف عزاداری آن
بزرگوار نمایند

^{۱۲} بر نهجی که ناظر مصلحت داند و ناظر هر وقت مسلط و مختار است در صورتی که خیانتی و
خلاف امانتی

^{۱۳} از متولی مشاهده نماید و شرعاً معلوم شود ناظر حسب الاستیلا و بر حسب قرارداد واقف، آن
متولی را معزول

^{۱۴} نموده و هر کس را که خود ناظر با امانت و دیانت بداند بر تولیت منصوب نماید و حق التولیه
بعد از وضع

^{۱۵} مخارج موقوفه یک عشر از منافع و حق النظاره نیم عشر از آن است و نظارت آن با جناب
مستطاب علام فهام

^{۱۶} سلمان الزمان شریعت‌مآب آقای آقا شیخ محمدعلی امام جماعت سلمه الله و تولیت با خود واقف
و بعد با عالیشانان عزت نشانان آقا محمداسمعیل و آقا

^{۱۷} محمدتقی ولدان واقف است و بعد از ناظر و متولیان با اولاد ذکور بارشد صالح هر یک نسل
بعد نسل و در صورت انقراض

^{۱۸} با حاکم شرع دارالخلافه که بهر نحو بخواهد معمول دارد ... [شهر صفر المظفر ۱۲۹۸]

حال تصور کنید که اگر متن اول، روی یک برگه جداگانه و متن دوم روی برگه دیگری، به
تفصیل متن اول و مثلاً مطابق نمونه بازآفرینی شده نوشته شده بود و الان فقط یکی از آنها بجا
مانده مالکیت و وقفیت چه وضعیتی داشت؟

گفتنی است، در میان وقف‌نامه‌های استان یزد و استان سمنان توالی سندنویسی به وفور

دیده می‌شود. اما بیشتر نمونه‌ها مربوط به املاک «مشاع»^{۱۸} است. یعنی املاکی که متعلق به افراد مختلفی بوده و هر یک از آنها مقدار معینی در آن سهم داشته‌اند. وقفنامه‌های وراثت محمدابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار^{۱۹} از این سنخ است. در این نمونه هر یک از ورثه با اقتدا کردن به حاج محمدکریم خان فقط سهم خود را در حاشیهٔ اولین وقفنامه، به اختصار وقف نموده‌اند. در هر حال، می‌توان گفت که این سبک سندنویسی کاملاً کاربردی بوده، نه تفتنی. سبکی که می‌توان عنوان «توالی سندنویسی روی یک ورق در دوره قاجار» را برای آن پیشنهاد نمود.

سجلات

به احتمال زیاد همهٔ سی و دو تأییدیهٔ این ورقه باید در صفر ۱۲۹۸ نوشته شده باشند. تقریباً همهٔ آنها «سجلات وقوعی و اعترافی»^{۲۰} هستند. این گواهی‌ها به خطوط مختلف و به زبان‌های فارسی و عربی است. احتمالاً، محرر ناشناس در زمان تنظیم سند اول، بخوبی مطلع بوده که تاجر بلورفروش در نظر دارد «زمین» باغ‌ها را نیز بخرد و به موقوفه خواهد بیفزاید. لذا سجل نویسی دیگر علما تا زمان نگارش سند دوم به تعویق افتاده است. دو تن از علما نسبت به سایرین معروف‌ترند. یکی از آنها «آقا میرزا عبدالرحیم مجتهد نهایوندی»^{۲۱} مدرس مدرسهٔ علمیهٔ مروی و

۱۸ درباره این موضوع نک: جعفری لنگرودی، ص ۶۸۶.

19 Denis Hermann and Omid Reza'i: «Le RÔLE DU VAQF DANS LA FORMATION DE LA COMMUNAUTÉ SHAYKHĪ KERMĀĪ Ā L'ÉPOQUE QĀJĀR (1259-1324/1843-1906)» *STUDIA IRANICA*, 36, 2007, p. 87-131.

۲۰. درباره این موضوع نک: جعفری لنگرودی، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ سید محسن صدرزاده افشار، *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*

(تهران: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چ ۴، ۱۳۸۶)، ص ۹۴.

۲۱. وی فرزند میرزا نجف مستوفی بن میرزا محمدعلی شیرازی نهایوندی متولد ۱۲۳۷ در نهایوند از اکابر علماست. ادیب و شاعر و

در فقه و اصول مشهور و به زهد و تقوی معروف بود. وطن خود را به قصد تحصیل در بروجرد ترک کرد و پس از طی سطوح به نجف اشرف رفت و از محضر صاحب جواهر استفاده کرد و با وفات ایشان تحصیل خود را نزد حاج شیخ مرتضی انصاری به پایان رساند. کار تدریس را در زمان حیات استاد شروع کرد. پس از سی سال، در سال ۱۲۸۹ هـ ق، به مشهد مشرف شد. در بازگشت به اصرار جمعی در تهران توقف نمود و در مدرسهٔ فخریهٔ مروی قریب دوازده سال تدریس کرد و مورد توجه فضلاء قرار گرفت. وی در نهم ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ در تهران وفات یافت. جنازه‌اش به قم منتقل گردید و در صحن جدید دفن نمودند. وی بر رسائل حاج شیخ مرتضی انصاری حاشیه زده است. از زن اولش دو فرزند داشته است. یکی، شیخ محمدحسن که از شاگردان حاج میرزا محمدحسن مجدد شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ هـ ق) و مراجع مشهد بود و در سال ۱۳۲۹ هـ ق وفات یافت. دیگری حاج شیخ محمد از علمای معروف تهران بود که در سال ۱۳۷۱ هـ ق در همین شهر وفات نمود. ر.ک. مرتضی انصاری، *زندگانی و شخصیت شیخ انصاری* (قم: انجمن سوره) (تهران: حسینعلی نوبان، ۱۳۶۹)، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ عباس قمی، *فوائد الرضویه* در شرح حال علمای جعفریه، به کوشش عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۵)، ص ۳۲۸-۳۲۷.

امام جماعت مسجد ناصری» (۱۲۳۷-۱۳۰۴ هـ) از شاگردان حاج شیخ مرتضی انصاری، است که از بزرگان فقه و اصول در تهران بوده و در تقوی و عدالت شهرت داشته است.^{۲۲} وی سبش را به زبان عربی نوشته است. او تنها کسی است که اعلام نموده این برگه، نسخه‌ای همانند (نسخه همسنگ)^{۲۳} دارد:

^۱ بسم الله تعالی

^۲ قد وقع الوقف علی المصرف المسطور حسبما زبر من مراتب التولية

^۳ و النظارة علی التفصیل المزبور و بعد رقم فی نسختین هذه احدهما لدی

^۴ الاقل ۱۷ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۸. [مهر:] «الراجی عبدالرحیم (تصویر ۴)

گفتنی است چند دهه قبل حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی در نقد «وقفنامه امین الدوله» و «بطالن» آن به دلیل «وقف بر میت» بودن اعلام کرده بود که «وقفنامه ملاحظه نکرده و در آن دقت نموده بوده»، بلکه صرفاً با تکیه به شهادت عدلین^{۲۴} وقفنامه را مهر کرده بود.^{۲۵} می‌بینیم که شفتی به صراحت «خود انتقادی» کرده است. از نظر علمای علم حقوق، سبج وقوعی روحانیون که مرجع تحریر اسناد بوده‌اند، شهادت کتبی بر وقوع است و عرفاً، جانشین امضای متعهد سند نیز محسوب می‌شود. بهر حال دومین عالمی که وقفنامه‌های تاجر بلورفروش را تصدیق کرده است، حجة الاسلام حاج آقا محمد نجم‌آبادی (وفات ۱۳۰۲ هـ) از شمار فقهایی بوده که در دارالخلافة ناصری مقام «حکم» و «افتاء»

۲۲. نک: محمدحسن اعتمادالسلطنه، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر و الآثار*. به کوشش ایرج افشار. جلد اول (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۳.

۲۳. تهیه همزمان چند نسخه از یک سند و تسجیل آن‌ها در یک مجلس و یا زمان‌های متفاوت در ایران رسم بوده است. افراد مختلف به دلایل مختلف از یک سند، حداقل دو نسخه (نسخه / نسختن) و بلکه بیشتر تولید کرده‌اند. برای آشنایی با این روش و دیدن چند نمونه از آنها ر.ک. امید رضائی. «بررسی علل و تعداد نسبی تهیه نسخه‌های همسنگ یک سند بر اساس وقفنامه‌های تهران در دوره قاجار» *وقف میراث جاویدان*، س ۱۲، ش ۴۶ (تابستان ۱۳۸۳)، ص ۸۳-۷۶.

۲۴. کسانی که صفت عدالت دارند. در اینجا منظور از عادل در معنی شرعی آن است. یعنی کسی که گناهان بزرگ را ترک کرده و بر جرائم کوچک اصرار نمی‌ورزد. نک: جعفری لنگرودی، ص ۴۳۹ و ۴۴۴.

۲۵. سید محسن قائم‌فرد، «وقفنامه امین الدوله متوفای ۱۲۶۳ هـ و نظر مرحوم سید شفتی در مورد «وقف بر میت» وقف میراث جاویدان» س ۵، ش ۳-۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، ص ۱۲۶.

۲۶. برادرش آقا حسن نجم‌آبادی از رجال معروف است که با مجتهد نهایندی در نجف‌اشرف همدرس بوده است. از حاج میرزا حسین نوری معروف به علامه نوری، صاحب مستدرک الوسائل، (۱۲۵۴-۱۳۲۰ هـ) نقل شده که شیخ آقا حسن نجم‌آبادی (وفات: در حدود سال ۱۲۸۴ هـ) و میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی سه نفری بوده‌اند که حاج شیخ مرتضی انصاری (وفات: ۱۲۸۱ هـ) برای آن‌ها درس می‌گفته است. قرار بود بعد از استاد، ریاست و زعامت شیعیان به آقا حسن واگذار شود اما وی قبول نکرد. نک: انصاری، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۲. گفتنی است اعتمادالسلطنه تاریخ وفات او را گزارش کرده است. نک: محمدحسن اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، چ ۶، ۱۳۸۵)، ص ۳۷۲.

داشته است.^{۲۷} سجل وقوعی او شامل ۳۵ کلمه به زبان عربی است که مفصل‌ترین گواهی این مدرک محسوب می‌شود. این سجل در اعتباربخشی کل مدرک بسیار حائز اهمیت است. (ر.ک. تصویر ۵) زیرا همانند یک «چکیده مقاله» خیلی خوب تصویری جامع از موضوعات این مدرک به خواننده عرضه کرده است:

^{۱/} هو الله تعالی

^{۲/} قد وقع وقف الحدائق الثلث بارضها و عرصتها و اشجارها

^{۳/} و عمرانها و حدودها و حقوقها و كلما يتعلق بها علی

^{۴/} التفصیل المذبور مصرفاً و تولیة و نظارة و اعترف الواقف

^{۵/} الموفق الحاج عبدالله بالاستیلاءه علیهما بعنوان قبض الوقف

^{۶/} فی شهر صفر الخیر ۱۲۹۸ لدی العبد. [مهر]: «وَأَمَّنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ^{۲۸} (تصویر ۵)

چنانکه ملاحظه می‌شود وی بروشنی هرچه تمام‌تر عقد اول و دوم را به هم گره زده است. دقیقاً در پشت گواهی یادداشتی است که آشکار می‌سازد این مدرک در سال ۱۲۹۸ در دفتر مخصوص موسوم به «دفتر شرعیات» (کتابچه شرعیات) به ثبت رسیده است. (تصویر ۶) با توجه به اینکه وی با سید محمد طباطبایی سنگلجی هم‌دوره بوده است لذا بعید نیست که او نیز به روش سنگلجی خلاصه‌ای از اسناد تنظیمی را پیش خود ثبت و نگهداری می‌کرده است.^{۲۹}

نتیجه‌گیری

این بررسی نشان داد که هر برگه همیشه به یک سند اختصاص ندارد. نمونه مورد بررسی وقف‌نامه‌های حاج عبدالله تاجر بلورفروش است که می‌توان از آن به عنوان نمونه‌ای ممتاز از وقف‌نامه‌نویسی در تهران دوره قاجار یاد نمود. «محرر دارالشرع» که مفاد این صفحه را تنظیم نموده تشخیص داده است بجای استفاده از دو صفحه جداگانه، از یک صفحه استفاده نماید. وی از اینرو، وقف‌نامه نخست را به صورت کامل و در مرحله بعد بجای استفاده از برگه دیگری برای وقف‌نامه دوم بطور کاملاً حساب‌شده، اما به ظاهر سریع و مختصر سندی دو خطی نوشته شده است. صفحه‌بندی کلاسیک این مدرک سبب شده که متن دوم و گواهی‌های آن، متن

۲۷. اعتمادالسلطنه، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر و الآثار*، جلد اول، ص ۱۹۴-۱۹۳.

۲۸. قرآن کریم، محمد: ۲.

۲۹. امید رضائی، «آقا سید صادق مجتهد سنگلجی و نوشتجات شرعیه»، *وقف میراث جاویدان*، س ۱۴، ش ۵۶ (زمستان ۱۳۸۵)،

ص ۶۸-۵۷؛ امید رضائی، *اسناد محکمه سید صادق طباطبائی سنگلجی مجتهد عصر ناصری ۱۲۸۴-۱۲۸۴ هـ.ق* (تهران: نشر آبی، ۱۳۸۷).

اول را تحت الشعاع قرار ندهند. عبارتی، تأخیر در تصدیق متن اول کاملاً آگاهانه بوده است، چپنیش سبجات و تاریخ تحریر آنها دلیلی است بر این ادعا. بهر حال هر دو متن از حیث حقوقی هویتی مستقل دارند هر چند که متن دوم کاملاً متکی و مرتبط با متن نخست است. در این سند یکی از علما نشان داده است که چقدر در کار خود مجرب بوده است. او کاملاً هوشیارانه بجای اینکه زمان را در نظر بگیرد و فقط محتوای سند دوم را گواهی کند، همزمان وقوع هر دو عقد را تأیید کرده و همانند «قیم^{۳۰}» هر دو متن را در کنار هم نگه داشته است. ازینرو سبک «توالی سندنویسی روی یک ورق» از نظر ما سبکی کاملاً کاربردی بوده است، نه اقدامی تفننی و عجولانه.

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر و الآثار*. به کوشش ایرج افشار. جلد اول. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
- _____ *روزنامه خاطرات*. ج ۶. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- انصاری، مرتضی. *زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (قدس سره)*. تهران: حسینعلی نوبان، ۱۳۶۹.
- تولان، مایکل. *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- تویسرکانی، سید احمد. «اختلاف نظر دو فقیه هم عصر در یک مسأله وقفی: مولی احمد نراقی و حجة الاسلام شفتی اصفهانی». *وقف میراث جاویدان*، س ۵، ش ۳-۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۵۵-۴۸.
- جعفری لنگرودی، سید محمدجعفر. *ترمینولوژی حقوق*. ج ۱۹. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
- رضائی، امید. «بررسی علل و تعداد نسبی تهیه نسخه‌های همسنگ یک سند بر اساس وقف‌نامه‌های تهران در دوره قاجار». *وقف میراث جاویدان*. س ۱۲، ش ۴۶. تابستان ۱۳۸۳، ص ۸۳-۷۶.
- _____ «آقا سید صادق مجتهد سنگلجی و نوشتجات شرعیه». *وقف میراث جاویدان*. س ۱۴، ش ۵۶. زمستان ۱۳۸۵، ص ۶۸-۵۷.
- _____ *اسناد محکمه سید صادق طباطبائی سنگلجی مجتهد عصر ناصری ۱۲۸۴-۱۲۸۴ هـ.ق*. تهران: نشر آبی، ۱۳۸۷.
- سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده ۲ تهران.
- شفتی اصفهانی، سید محمدباقر. *رساله وقف*. به کوشش سید احمد تویسرکانی. تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۹.

۳۰. «قیم‌گذاری» از اصطلاحات فنی باغداری است. بدین معنی که نهال‌های تازه را به عمودی ببندند تا باد آن‌ها را تکان ندهد

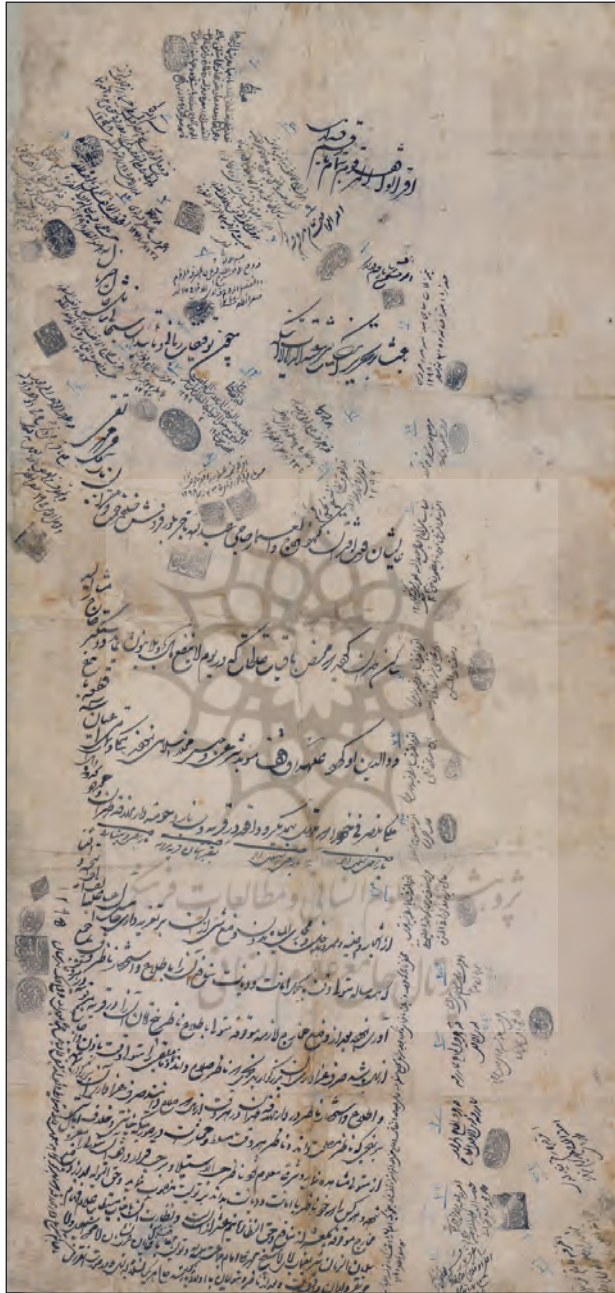
صدرزاده افشار، سید محسن. *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*. ج ۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳.

قائم‌فرد، سید محسن. «وقف‌نامه امین‌الدوله متوفای ۱۲۶۳ هـ ق و نظر مرحوم سید شفتی در مورد وقف بر میّت.» *وقف میراث جاویدان*. س ۵، ش ۳-۴. پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۷-۱۲۲. قمی، عباس. *فوائد الرضویه در شرح حال علمای جعفریه*. به کوشش عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۵.

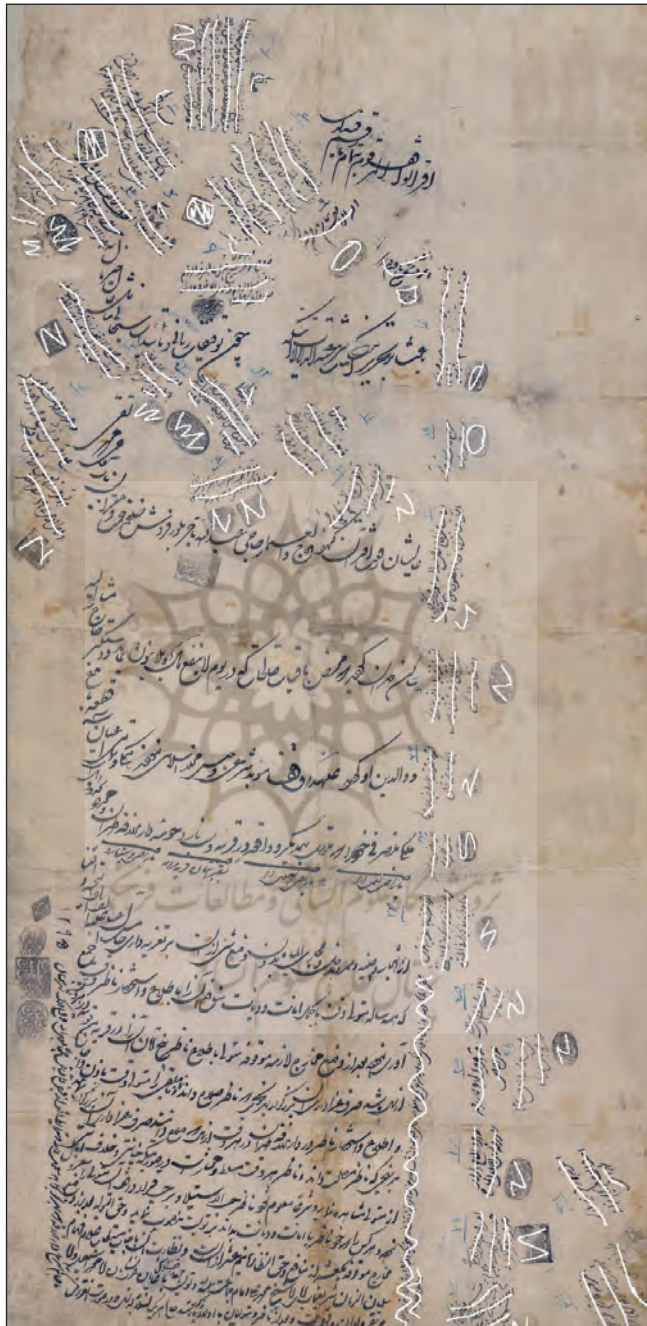
مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من*. جلد ۱. تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۶. وردانک، پیتر. *میانی سبک‌شناسی*. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۹. یعقوب جعفری. «بررسی فتوای ملا احمد نراقی درباره بطلان وقف بدون اقباض و ردیة سید شفتی بر آن.» *وقف میراث جاویدان*. س ۱۵، ش ۴۳-۴۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۰۰-۹۲.

Hermann, Denis and Omid Reza'i: «Le RÔLE DU VAQF DANS LA FORMATION DE LA COMMUNAUTÉ SHAYKHĪ KERMĀŪ Ā L'ÉPOQUE QĀJĀR (1259-1324/1843-1906) » *STUDIA IRANICA*, 36, 2007, p. 87-131.





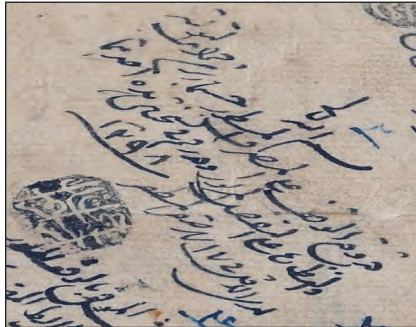
تصویر ۱: آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، پرونده ۲ تهران: وقفنامه‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۸ ه‍.ق حاجی عبدالله تاجر بلورفروش، اصل



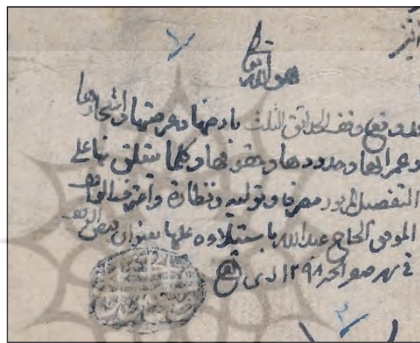
تصویر ۲: متن اول، وقفنامه شعبان ۱۲۹۵



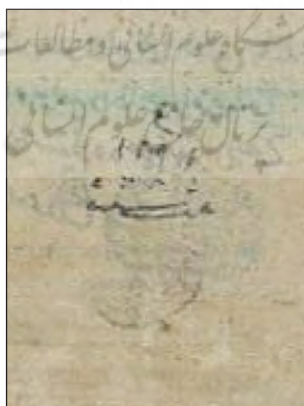
تصویر ۳: سند دو خطی، وقفنامهٔ صفر ۱۲۹۸



تصویر ۴: سجل آقا میرزا عبدالرحیم مجتهد نهاوندی، ۱۷ صفر ۱۲۹۸



تصویر ۵: سجل حاج آقا محمد نجم‌آبادی، ۱۷ صفر ۱۲۹۸



تصویر ۶: یادداشت «ثبت شد»، ۱۲۹۸ هـ ق



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی